

خطابه در عصر جاهلی



علی اکبر ضیائی

کشاند و به همین خاطر سران قوم کسی را به عنوان سخنگوی رسمی و خطیب قبیله انتخاب می‌کردند که جذابیت سخنش مشهور و زبانزد مردم و بیانش متین باشد، تا بتواند بر دشمن غلبه کند.

هنگامی که ابودلیجه فضاله بن کلدَم خطیب قبیله از دنیا می‌رود، اوس بن حجر در سوگ او اشعاری می‌سراید که بیانگر اهمیت وجود خطیب در قبیله و نقش مهم او به عنوان سخنگو و مدافع قبیله می‌باشد.^(۴) خطیب جاهلی کسی بود که افراد قبائل را علیه دشمنانش بسیج می‌نمود و هم او بود که به صلح دعوت می‌کرد و نمایندگی قبیله را در مجالس قضاوت و مشورت به عهده داشت، همچنانکه شروع و انتهای جنگ با اشاره او انجام می‌پذیرفت.

بنابراین خطابه در دوران جاهلیت در گرما گرم جنگ با جنگجویان و سلحشوران همراه بود و همچون شمشیری در میدان کارزار بکار گرفته می‌شد.

عوامل رشد خطابه

از علل رشد و گسترش خطابه در دوران جاهلیت می‌توان شرایط جنگی و طبیعت صحرائشینی اعراب را نام برد، زیرا اعراب با جنگ و غارت اموال دیگران زندگی می‌کردند. و اگر به آنچه گفتیم تعصب قبیله‌ای و فخر فروشی اعراب را به خود و قبیله‌شان اضافه کنیم، روشن می‌شود که خطابه در زندگی عادی مردم در عصر جاهلیت چه اندازه نقش داشته است.

یکی از عللی که می‌تواند شکوفایی خطابه در عصر جاهلی را برای ما روشن سازد طبیعت ادبیات جاهلی و شفاهی بودن آن است. زیرا در میان اعراب، فن نویسندگی جز در مواردی مانند ثبت ارقام تجاری

ادبیات عصر جاهلی را می‌توان از نظر اسلوب جزء بهترین و عالیترین نمونه‌های ادبی تاریخ عرب محسوب کرد.^(۱) چنانکه می‌دانیم از دوره پیش از اسلام آثار مکتوبی به دست ما نرسیده است و آنچه از نثر و شعر در کتب معتبر ادبی و تاریخی نقل گردیده، همان منقولات و روایاتی است که پس از اسلام توسط نویسندگانی از قبیل اصمعی (م ۲۱۶ هـ)، جاحظ بصری (م ۲۵۵ هـ) و ابن قتیبه (م ۲۷۶ هـ) در کتابهایشان درج شده است. به همین جهت جز از راه اعتماد به کتابهایی از همین قبیل که پس از اسلام تدوین شده است، نمی‌توان به حقیقت موضوع و سبک خطابه و شماره خطبای پیش از اسلام پی برد.^(۲) با مراجعه به کتابهای فوق باید گفت: برای عرب پیش از اسلام، صحرا و بادیه مفهومی وسیع داشته و آنچه از صفات و عادات فردی و اجتماعی و موضوعاتی که در شعر و خطابه ذکر گردیده، همه و همه به جهت زندگانی در بیابانهای پهناور و خشک و احياناً همراه با مخاطره و مبارزه برای بقای نفس بوده است.^(۳) لذا باید برای خطابه در میان عربهای دوره جاهلی منزلت خاصی قائل شد.

منزلت و مقام خطیب

نظام اجتماعی و سیاسی عصر جاهلی به خطابه و نقش آن در جنگهای داخلی در حالت هجوم و دفاع و نیز در ایام صلح، ارزش خاصی بخشیده است و از جهت دیگر گاهی کشمکش‌های قبیله‌ای سبب می‌شد افرادی بلیغ از میان قبائل برخیزند و با تصرف در الفاظ و عبارات و تنسیق جمل و بازی با الفاظ در قلوب مردم تأثیر بگذارند. و چه بسا خطیبی با کلمات سحرآمیز خود قبیله‌ای را به اوج عزت و قبیله‌ای را به حضيض ذلت

و عقود و معاملات کاربردی نداشت.

به همین خاطر عرب جاهلی مجبور بود که آراء و عقاید خویش را با زبان و بطور شفاهی بیان کند و خطابه آسانترین وسیله و ابتدایی‌ترین روش در تنازع بقاء بود و به همین علت «نثر مسموع» نسبت به «نثر مکتوب» نقش مهمتری را در جهت تفاهم بین اعراب جاهلی ایفاء می‌نمود. (۸)

جمعیت بر روی مرکب خود خطابه ایراد می‌کردند و غالباً در هنگام ایراد خطابه با عصا، سر نیزه، یا شاخه درختی که در دست داشتند به حاضرین اشاره می‌نمودند. (۸)

نقل کرده‌اند که قس بن ساعده ایادی نخستین خطیبی است که در زمان جاهلیت بر عصا یا شمشیر تکیه نموده و بر بلندی به ایراد خطابه پرداخته است. (۹)

از دیگر ویژگی‌های خطابه در دوره جاهلیت آن است که خطیبان، سخن خود را آراسته به سجع و ضرب‌المثل می‌کردند و علت این امر آن بود که می‌خواستند سخنان آنها در شنونده و مخاطب بیشتر تأثیر کند و در نتیجه به مقصودی که از ایراد خطابه داشتند نایل شوند و از طرف دیگر می‌دانیم که کلام عادی و غیر مسجع بیشتر از کلام مسجع در معرض تلف و فراموشی قرار دارد.

جاحظ بصری به نقل از عبدالصمد بن الفضل الرقاشی چنین می‌گوید: یک دهم از نثر حفظ نشده و یک دهم از شعر نیز از بین نرفته است و علت این امر را در سادگی حفظ کلام موزون و مسجع می‌دید. (۱۰)

نمونه‌های اعلام سجع را می‌توان در خطبه‌های اکثم بن صیفی، قس بن ساعده ایادی (۱۱)، نفیل بن عبدالعزی (۱۲) در مقام فخر بر عبدالملک بن هاشم و حرب بن امیه مشاهده کرد.

لازم به تذکر است که این نوع سجع‌ها غالباً کوتاه بوده، بیشتر در مقام موازنه کلام بکار می‌رفته است.

چنانکه می‌دانیم استفاده از ضرب‌المثل یکی از بهترین راه‌های تأثیر خطا به در طبقه عوام و بی‌سواد می‌باشد. بهترین نمونه کار برد این ضرب‌المثل‌ها خطبه‌های اکثم بن صیفی و قس بن ساعده ایادی است.

مانند این جمله که در خطبه اکثم بن صیفی آمده است: «یکفیک من الزادما بلفک المحل» یعنی: ترا آن مقداری بس است که به مقصدت برساند. (۱۳)

از علل دیگر رشد خطابه در این عصر می‌توان سقوط منزلت و مقام شاعر را نام برد. در آن زمان ابتداء ارزش و منزلت شاعر بالاتر از مقام و منزلت خطیب بود، زیرا شاعر با اشعار حماسی و شورانگیز خود می‌توانست قبیله‌ای را علیه قبیله‌ای دیگر بشوراند و در وصف اسبان و مردان دلیر قبیله خود اشعاری بسراید که قبیله‌اش را در منظر قبایل دیگر قوی و قدرتمند جلوه دهد. کم شعر و شاعری رونق بیشتری یافت و همچون شغلی منبع درآمد سرشار بود، تا اینکه شعرا از این هم پا فراتر گذاشته کالای خود را به بازارها آوردند و عرض و آبروی مردم را به مخاطره انداختند و مقام و منزلت خطیب در نزد آنان بالاتر از منزلت شاعر گردید. (۱۴) و نیز اعراب در اعزام هیئتهایی به جاهای دیگر به خطبا نیاز مبرم داشتند. خطیب در نظر آنان رئیس و شیخ قبیله محسوب می‌شد و به تنهایی با یک قبیله برابری می‌کرد. فرستادن هیئتهایی به نام «وفود» در آن دوره امری طبیعی و معمول بود، زیرا دول روم، هند، و ایران و فودی را برای ایجاد روابط برون مرزی و یا مفاخره بین یکدیگر رد و بدل می‌کردند (۱۵) و اعراب هم نمایندگان خود را از بلیغ‌ترین افراد خود انتخاب می‌نمودند و به نزد پادشاهان و ملوک می‌فرستادند و این کار از شاعر بر نمی‌آمد.

شیوه و آداب خطابه در جاهلیت

خطیبان جاهلی در القای خطابه خویش عادات و آداب ویژه‌ای داشتند. آنها در مراسم مهم و مجامع پر

موضوعات خطب جاهلی

۱- مفاخره

یکی از موضوعاتی که اعراب جاهلی به آن می پرداختند و درباره آن سخنرایی میکردند، مفاخره و بالیدن به اصل و نسب خود بود. و این در محیطی، که قهرمان بودن مقدس شمرده می شد امری طبیعی بود و تنها نیروی بازو و عقب کشیدن یک نفر از خصومت، سبب حل و فصل منازعات می گردید.

در بسیاری از موارد تفاخر بین دو نفر آن قدر بالا می گرفت که ممکن بود به درگیری و جدل بکشد. برای حل اختلافات مابین خود داوری را انتخاب می کردند که مورد قبول دو طرف بود و جالب اینکه هر یک از طرفین در برابر داور افتخارات اصل و نسب خود و نزدیکانش را برمی شمرد و در عین حال عیوب و بدیهای طرف مقابل را بیان می کرد و سبب رسوایی او می شد. درحقیقت این نوع مفاخره، منافره یا به محاکمه کشیدن طرف مقابل نیز نامیده می شد. بهترین نمونه این نوع مفاخرات، مفاخره بین علقمه بن علائه و عامر بن طفیل است. (۱۴)

۲- جنگ و صلح

بدون شک موضوعات خطابه جاهلی از شرایط محیطی و اجتماعی همان عصر نشأت می گرفت و شامل موضوعات مهمی چون جنگاوری، شجاعت، و دیگر صفات یک انسان ایده آل از نظر اعراب جاهلی می شد.

هنگامی که آتش جنگ خاموش می گشت، خطیب مسئول تعیین شروط صلح و دفاع از قبیله اش بود و گاهی نیز خطیب تعصبات قبیله ای را کنار می گذاشت و واقعاً طالب صلح و آرامش بود.

اکثم بن صیفی که نمونه صداقت و علم و حکمت در عصر جاهلی بود در اکثر خطبش در دعوت به صلح آنقدر اوج می گیرد که زهیر ادیب مشهور را پشتپسر می گذارد و اکثم اولین خطیبی بود که مردم را به صلح و مسالمت فرا می خواند.

امالی قالی اسامی تعداد زیادی از خطبایی را که در این موضوع سخن می راندند برای ما بیان می کند. از جمله این خطب می توان خطبه مرثدالخیر را نام برد که برای اصلاح مابین سبع بن الحارث و میثم بن مثنوب ایراد شده است. مرثدالخیر در این خطبه چنین می گوید:

«قد عرفتم ابناء من كان قبلكم من العرب، ممن عصى الفصح وخالف الرشيد واصغى الى التقاطع ورأيتم ما آلت اليه عواقب سوء سعيهم وكيف كان صيرا مورهم فتلاقوا القرحة قبل استفحال الداء و اعوا ز الدواء فانه اذا سفكت الدماء استحكمت الشحنة و اذا استحكمت الشحنة تقبضت عرى الابقاء و شمل البلاء».

این خطبه اگرچه دارای مفاهیمی ابتدایی و بر گرفته از طبیعت بدوی و خشونت صحرا نشینی می باشد، ولی می تواند دورنمایی از خطب صلحی، که بر عقل و درایت و آرامش استوار است، به ما ارائه دهد و این نوع خطب درست در مقابل خطبی بود که روح حماسی را در مردم برمی انگیزد و بر جان آنان آتش زده حقد و کینه را در دل آنان شعلهور می ساخت. (۱۵)

۳- موت

از زمانی که انسان خویشتن را شناخت، مرگ را پدیده ای یافت که اکثر ابعاد روحی و فکری او را تحت شعاع خود قرار می دهد و رؤیاهای، آرزوها، و مطلع انسان را تهدید می کنند و انسانی را که از مسخر بودن موجودات درید قدرت او سر مست و مغرور شده به خاک ذلت می کشاند.

و اعراب جاهلی نیز از این امر مستثنی نبودند. بلکه بارها در تاریخ آنان دیدهایم که در خطب خود از مواعظ موت و حتمی بودن آرزوهای عباراتی مسجع سخن می راندند. اگرچه تفکر آنان از حیطة افکار و عواطفی که افق نفس و فکر را دربر می گرفت تجاوز نمی کرد و افق فکری آنان از عالم ناسوت به عالم جبروت و لاهوت نمی رسید. به عنوان نمونه میتوان به خطبه ملبب بن عوف و جماده بن افلح در رثای مرگ یکی از فرزندان سلامه ذافاش

وبه خطبه اکثم بن صیفی در رثای مرگ برادر عمرو بن هند اشاره نمود. (۱۶)

۴- وصایا

یکی از نثرهایی که به خطابه نزدیک بود و بین عرب شیوع داشت وصیت هنگام مرگ بود. هنگامی که شیوخ قبیله پایان عمر خود را نزدیک می‌دیدند، فرزندان، خویشاوندان، و دوستان خود را دعوت می‌کردند و کیفیت زندگی کردن را با جملات حکمت آمیز و با اسلوبی خاص، که به اسلوب خطب دینی و عزایی نزدیک بود، به آنان سفارش می‌کردند.

تعداد این نوع خطب اندک نیست و به عنوان نمونه قسمتی از وصیت «اوس بن حارثه» به پسرش مالک را می‌آوریم. در این وصیت از سیره بزرگان و تقدس و ارزش شرافت و دفاع از حریم و تکریم مهمانان و بردباری و عزت نفس سخن به میان آمده است. او به پسرش سفارش می‌کند: «یا مالک المنیة لا الدنیه والعتاب قبل العقاب والتجلد لا التبلد واعلم ان القبر خیر من الفقر و خیر الغنی القناعة و شر الفقر الضراعة و الدهر یومان یوم لک و یوم علیک فاذا کان لک فلا تبطروا کان علیک فاصبر، فکلاهما سینحسر».

این وصیت پر از تجارب زندگی و مخصوصاً یادآوری فراز و نشیب روزگار و ذلت فقر و ارزش قناعت می‌باشد. همچنین وصیت «ذی‌الاصبح عدوانی» به پسرش اسید و وصیت «عمرو بن کلثوم» به پسرانش و وصیت «حرث بن کعب» به فرزندان از این نوع خطب محسوب می‌شوند.

«اکثم بن صیفی» به قومش چنین سفارش می‌کند: «یابنی تمیم الصبر علی جزع الحلم اعذب من جنی ثمر الندامه و من جعل عرضه دون ماله استهدف للذم و کلم اللسان انکی من کلم السنان و الکلمة مرهونه مالم تنجم عن الفم فاذا تجملت فهی اسد محرب اونا ر تلتهب و رأی الناصح اللیبب دلیل لا یجوز و نفاذا لرأی فی الحرب اجدی من الطعن و الضرب». (۱۷)

۵- ازدواج

این نوع خطب، آسانترین و موجزترین خطبه‌های زمان جاهلیت، و ضعیف‌ترین آنها در قوت و استحکام بیان می‌باشد. تعداد این نوع خطب نسبت به موضوعات دیگر نسبتاً کمتر می‌باشد. (۱۸)

در مراسم عقد ازدواج و کیل داماد در برابر عروس و حاضرین خطبای در وصف و کیل خود و امتیازات و افتخارات خانواده او ایراد می‌کرد و همین امر سبب شده بود که این مراسم به «خطبه» (به کسر خاء) و خطبه عروس یعنی خواستگاری کردن از عروس معروف گردد. اگرچه لغویین بین خطبه (به ضم خاء) که موعظه و کلام است و بین خطبه (به کسر خاء) که به معنای خواستگاری کردن می‌باشد، فرق گذاشته‌اند. (۱۹)

به عنوان نمونه می‌توان به خطبه ابوطالب، عموی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم هنگام خواستگاری از خدیجه بنت خویلد برای پسر برادرش- پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد. در این خطبه آمده است: الحمد لله الذی جعلنا من زرع ابراهیم و ذریة اسماعیل و جعل لنا بلداً حراماً و بیتاً محجوجاً و جعلنا الحکام علی الناس، ثم ان محمد بن عبدالله ابن اخی من لایوازن به فتی من قریش، الارجح علیه برأ و فضلاً و کراماً و عقلاً و مجدداً و نبلاً وان کان فی المال قل فانما المال ظل زائل و عاریة مسترجعة وله فی خدیجة بنت خویلد رغبة و لها فیه مثل ذلک و ما احببتم من الصداق فعلی. (۲۰)

اصمعی می‌گوید: معمولاً خطیب داماد یا وکیل او- برای اینکه رغبت و اشتیاق خود را به ازدواج نشان دهد- خطبه را طولانی ایراد می‌کرد، ولی زن یا وکیل او جواب را کوتاه و موجز می‌داد. (۲۱)

۶- کهانت

اعراب جاهلیت با اینکه غرق در اوهام و عقاید خرافی بودند، به غیب و روز آخرت اعتقاد داشتند. ولی با وجود این از اعمال زشت و ناپسند رویگردان نبودند.

او نشان دهد. او تعدادی از خطبای زبردست عرب را نزد خویش فراخواند و از هر قبیله دو یا سه نفر را که حقیقتاً از بزرگان و حکمای قوم بودند انتخاب کرد.

در میان آنها سخنورانی چون: اکثم بن صیفی و حاجب بن زراره از قبیله تمیم و حارث بن ظالم و قیس بن مسعود از قبیله بکر و خالد بن جعفر و علقمق بن علائه و عامر بن طفیل از بنی عامر دیده می‌شدند. هر یک از آنان در برابر کسری حاضر شده خطابه‌غرایب ایراد نمود. ابن عبد ربه اندلسی در جزء سوم کتاب عقدا لفرید این خطب را آورده است.^(۲۳) برخی از تاریخ‌نگاران ادبیات عرب در صحت انتساب این خطب به خطبای مذکور شک کرده‌اند و چنین احتمال دادمانند که این خطابه‌ها ساخته و پرداخته مخالفان شعوبی باشد. لازم به تذکر است

که در عصر عباسی ایرانی‌ها از قرب و منزلت خاصی نزد خلفا برخوردار بودند و در همین زمان نهضتی به نام «شعوبیه» که از طرفداران برتری نژاد تمدن ایرانی بر دیگر ملتها بودند، بوجود آمد و چون این گروه بلاغت عرب را مورد طعن قرار می‌دادند، به همین خاطر عده‌ای از بلیغان و سخن‌پردازان عرب چنین خطبه‌هایی را جعل کردند تا به مخالفین خود- شعوبی‌ها- نشان دهند که خطیبان عرب از چنان قدرت بیانی برخوردارند که حتی کسری پادشاه ایران انگشت حیرت به دندان گرفته است.^(۲۴)

خطابه قس بن ساعده ایادی

علی‌رغم اینکه اسامی تعداد زیادی از خطبای جاهلیت در کتابهای تاریخ ادبیات عرب مانند البیان والتبیین، اغانی، عقدا لفرید، محاضرات الادبیه و امالی قالی آمده است، لیکن تعداد خطبایی که از این عصر بدست ما رسیده بسیار کم می‌باشد. چه بسا، همچنانکه

پیشگویان- کهان- و زعمای قبیله برای بازداشتن از چنین خوی و آداب ناپسند به ایراد خطابه می‌پرداختند و با خواندن آیاتی از طبیعت زیبا تار و پود افکار واهی آنان را درهم ریخته، روح خیرخواهی و تسدیر و دانش‌اندوزی را در کالبد خشک و بسی روح آنان می‌دیدند.

اسناد و مدارک موجود اسامی تعداد زیادی از پیشگویانی را که چنین روشی را در خطابه پیش گرفته بودند به ما ارائه می‌دهد. مهمترین این افراد کثم بن صیفی و قس بن ساعده و کعب بن لوی می‌باشند.

لوی جد هفتم پیامبر گرامی به سبب منزلت نزد خدا از آینده چنین خبر می‌دهد:

«اسموا وعوا، تعلموا تلموا، و تفهموا تفهموا، لیل ساج* و نهار ساج، و الارض مهدا و الجبال اوتادا، و الاولون کالآخرین، کل ذلک الی بلاء، فصلوا ارحامکم و اصلحوا احوالکم، فهل رأیت من هلک رجح او سیتا نشر، الدار امامکم و الظن خلاف ما تقولون، زینوا حرمکم و عضموا و تمسکوا به و لا تفرقوه، فسیأتی له نبأ عظیم و سیخرج منه نبی کریم»^(۲۵)

مفاهیم این خطبه با مضامین خطابه قس بن ساعده ایادی که بعداً به تحلیل آن خواهیم پرداخت بسیار نزدیک است.

۷- وفود

معمولاً اعراب برای اعزام هیئتهایی به جاهای دیگر از خطباء استفاده می‌کردند. خطیب در نظر آنان مانند رئیس و شیخ قبیله محسوب می‌شد و حیات او حیات قبیله و مرگ او مرگ قبیله بود. آنها حکومتی نداشتند که از طرف آن بجایی اعزام گردند ولی منادرم پادشاهان عرب در عراق- از فصاحت و بلاغت عرب در برابر پادشاهان ایران تعریف و تمجید می‌کردند. گویا انوشیروان علاقه زیادی به دیدن این افراد داشت. گفتن روزی نعمان بانوشیروان در این باره سخن گفت. انوشیروان از او خواست که یکی از این افراد را به

۱۰- این من طفی و بغی؟ و جمع فاعلی؟ و قال انا ربکم الاعلی؟

۱۱- الم یكونوا اکثر منکم اموالاً؟ و اطول منکم آجالاً؟

۱۲- فی الذاهبین الاولین من القرون لنبصائر- لما رایت موارداً للموت لیس لها مصادر

۱۳- روایت قوی نحوها تمضی الاصغر والا کابر لایرجع الماضی الی ولا من الباقین غابر

۱۴- ایقنت انی، لامحاله، حیث صار القوم صائر. (۳۶)

ترجمه خطابه قیس

۱- ای مردم بشنوید و بجان دل بپذیرید، بنگرید و پند گیرید.

۲- هر کس که زندگی می کند خواهد مرد و آن کس که می میرد به ظاهر نیست می شود و هر چه آمدنی است خواهد آمد.

۳- شبی تاریک و روزی آرام و آسمانی دارنده برجهای ۴- زنهار! رساترین پندها سیر و سیاحت در دشتهای و نظر به آرامگاههاست.

۵- همانا در آسمان خبرهایی است و در زمین عبرتها

* قس بن ساعده ایادی در سخنوری و فصاحت گوی سبقت را نسبت به خطبای دیگر ربوده بود. وی نخستین کسی از اعراب جاهلی بود که به یگانگی خداوند و حشر و نشر و حساب در روز قیامت یقین داشت. خطبههای او پر از نکات پندآمیز درباره روز قیامت و فتنای دنیا بود. الفاظ و عباراتش سخت پسندیده بود. او همواره در بازار عکاظ خطبه می خواند. جامع اخبار و تواریخ عصر خود بود. (به نقل و تلخیص از: بیهقی، دلائل النبوة) ترجمه محمود مهدوی دامغانی ج ۱/ ص ۲۴۱

○ همچنین روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) در میان انصار و مهاجران فرمود: فراموش نمی کنم که قیس در بازار عکاظ سوار بر شتری خاکستری بود و گفتار پسندیده و خوبی ایراد می کرد که من در حفظ ندارم. آیا کسی از مهاجران و انصار آن را حفظ است؟ راوی می گوید: در این هنگام ابوبکر برخاست و به بیان آن خطبه پرداخت. (بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱/ ص ۲۴۳)

گفته شد، همین تعداد کم نیز ساخته و پرداخته عدهای از بلیغان و سخنوران عرب بوده باشد.

وقتی شعر، با وجود اینکه حفظش آسانتر از خطابه است، دستخوش نابودی و تغییر و تحول قرار می گیرد، چگونه می توان انتظار داشت خطابههای جاهلی بدون تحریف بدست ما برسد. (۲۵)

به عنوان نمونه به یکی از خطابههای عصر جاهلی که مضامینش با افکار و روحیات آن عصر سازگاری دارد و به صحت انتساب آن به خطیب مشهور جاهلیت «قس بن ساعده ایادی»^{*} اعتباری خاص بخشیده است اشاره می کنیم.

ابوسعید محمد بن احمد شعیبی با اسناد خود از انس بن مالک روایت می کند که گروهی اعزامی از قبیله ایاد خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدند. پیامبر (ص) فرمود: قس بن ساعده ایادی در چه حال است؟ گفتند: دارفانی را وداع گفته است. پیامبر (ص) فرمود: سخنی از او شنیده ام و خیال نمی کنم در خاطر داشته باشم. یکی از ایشان گفت: ما سخن او را در حفظ داریم. فرمود: بگوید.

خطیب ایشان گفت: قیس بن ساعده در بازار عکاظ به پاخواست و چنین گفت:

- ۱- ایها الناس! اسمعوا و اعوا انظروا و اذکروا
- ۲- من عاش مات و من مات فات و کل ما هو آت آت
- ۳- لیل داج و نهار ساج و سماء ذات ابراج
- ۴- الان ابلغ العظاات السیر فی الفلوات و النظر الی محل الاموات
- ۵- ان فی السماء لخبیرا و ان فی الارض لعبرای
- ۶- مالی اری الناس یدهبون فلا یرجعون؟
- ۷- ارضوا هناک بالمقام فاقاموا ام ترکوا فناموا؟ یا معشر ایاد!
- ۸- این الالباء و الالاجداد؟ و این المریض و العواد؟ و این الفراعنة الشداد؟
- ۹- این من بنی و شید؟ و زخرف و نجد؟ و غرما المال و الولد؟

جمله‌هایی موزون و مخارجی متشابه بیان می‌کند. جملات این خطبه با وجود اینکه شباهت زیادی به نثر مسجع دارد، اما آهنگ و وزن آن به شعر بیشتر متمایل است. و این ویژگی در تمام خطابه‌های جاهلی بدون استثناء دیده می‌شود، زیرا نثر مسجع با آهنگی دل‌انگیز توجه مردم را به خود جلب کرده، به راحتی در دل‌های آنها جای می‌گیرد.

در وهله اول چنین به نظر می‌رسد که این خطابه از نظم و ترتیب منطقی برخوردار است. مخصوصاً در این جمله «من عاش مات و من مات فات و کل ماهوات ات» در حالی که اگر با دیده‌های ژرف در این جملات بنگریم، پراکنده‌گی عبارات و انفصال منطقی آنها را به خوبی مشاهده خواهیم کرد و به عبارت دیگر، اگر چه این جملات به موضوع واحدی پرداخته‌اند ولی یک رابطه منطقی محکم بین آنها وجود ندارد، به همین خاطر به هیچ حرفی از حروف تعلیل بر نمی‌خوریم و این اسلوب در ادبیات جاهلی زیاد بی‌چشم می‌خورد.

خطیب جاهلی می‌توانست از یک موضوع به عبارات مختلف تعبیر کند، مانند عبارات: لیل داج و نهار ساج و سماء ذات ابراج و نجوم تزهرو و بحار تزخر و جبال مرساه و ارض مدحاه و انهار مجراه... که همه آنها از ازلی بودن مرگ و جایگاه مخصوص هر چیزی در دنیا حکایت می‌کند.

بهر حال خطابه‌های جاهلی، صرف‌نظر از اسلوب بیانی بسیار زیبا، در برابر مسائل اساسی و رموز زندگی ساکت بود و بیشتر به موضوعات بی‌اهمیت و ابتدایی می‌پرداخت. (۲۷)

۶- چیست که می‌بینم مردم می‌روند و باز نمی‌گردند.
۷- آیا راضی هستند و بدین سبب اقامت کرده‌اند، یا واگذاشته شده و بدین سبب خوابیده‌اند؟
۸- ای قبیله ایادا پدران و نیاکان ما کجایند؟ بیمار و عیادت کننده کجایند؟ فراغنه سخت‌گیر و ستمگر چه شدند؟

۹- کجاست آن که بناهای استوار ساخت و به زر مال و فرزند فریفته شد و ظلم و تجاوز کرد؟
۱۰- کجاست آن که طفیان و سرکشی کرد و مال اندوخت و آن را حفظ کرد و گفت که من پروردگار بلند مرتبه مردمان هستم.

۱۱- آیا ایشان از شما ثروتمندتر و دارای آرزوهای دور و درازتر و عمر بیشتر بودند؟

۱۲- در کسانی که از قرنهای اولیه تا کنون مرده‌اند باید برای ما بینش و عبرت باشد، وقتی دیدم مرگ همه را در کام خود فرو می‌برد و کسی را رها نمی‌کند.

۱۳- وقتی دیدم بستگانم بزرگ و کوچک همه به کام مرگ فرو رفتند و هرگز نزد من باز نگشتند و بازماندگان نیز هنوز به آنان ملحق نشده‌اند،

۱۴- یقین پیدا کردم که من هم ناچار همان جا می‌روم که آنها رفتند.

تحلیلی از خطبه قس بن ساعدة ایادی

آنچه در این خطابه بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند مفاهیم زاهدانه آن است. خطیب با تکیه بر شواهدی از طبیعت، حیات فانی را به تصویر می‌کشد. او بدون حاشیه روی به اصل موضوع پرداخته، آن را با

یادداشتها

۳- احمد ابراهیم، طه، تاریخ النقد العربی عند العرب، دارالحکمة، ص ۸.
۴- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸ ص ۷۷۴.

۱- فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة، ج ۱ ص ۷۳.
۲- ضیف، شوقی، الفن و مذاهبه، مکتبة الاندلس، ۱۹۵۶ م، ص ۱۷.

- ۵- حاوی، ایلیا، فن الخطابه و تطوره فی الادب العربی، ص ۳۵
- ۶- جاحظ بصری، البیان والتبیین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۶۴
- ۷- زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیة، بیروت، منشورات دارمکتبة الحیة، الطبعة الثانية، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۱۶۳
- ۸- البیان والتبیین، ج ۲، ص ۱۲
- ۹- البیان والتبیین، بیروت، دارالفکر، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۴۱
- ۱۰- البیان والتبیین، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۹۴
- ۱۱- البیان والتبیین، دارالفکر، ج ۱، ص ۱۹۶
- ۱۲- الفن ومذاهبه، ص ۲۹
- ۱۳- احب طرابلسی، فرائد اللال فی مجمع الامثال، ج ۱، ص ۳۱۰
- ۱۴- حاوی، ایلیا، فن الخطابه و تطوره فی الادب العربی، ص ۳۷
- ۱۵- همان مأخذ، ص ۳۶
- ۱۶- همان مأخذ ص ۴۱-۴۰
- ۱۷- زکی صفوت احمد، جمهره خطب العرب، ج ۱، ص ۱۳۵، شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۵۵، ابی هلال عسکری، جمهره الامثال، ج ۲، ص ۲۱۲، ابن نباته مصری، سرح العیون، ص ۱۵
- ۱۸- حاوی، ایلیا، فن الخطابه، ص ۴۳
- ۱۹- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۷۹۱، الراغب الاصفهانی، المفردات، ص ۱۵۰
- ۲۰- زکی صفوت، احمد، جمهره خطب العرب، ج ۱، ص ۷۷، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۱۳، ابی بکر الباقلائی، اعجاز القرآن، ص ۱۲۶، ابن برهان الدین الحلبي، السیرة الحلبيه، ج ۱، ص ۱۳۳
- ۲۱- ابی اسحاق ابراهیم بن علی السحصری القیروانی، زهر الاداب، به کوشش: محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعة السعادة، الطبعة الثالثة، ۱۳۷۳ هـ / ۱۹۵۳ م، ج ۲، ص ۴۴۴
- ۲۲- حاوی، ایلیا، فن الخطابه، ص ۳۹، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۱۱۲، جمهره خطب العرب، ج ۱، ص ۷۳
- ۲۳- زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۱، ص ۱۶۳
- ۲۴- مراجعه شود به: علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۷۷۶
- ۲۵- حاوی، ایلیا، فن الخطابه، ص ۴۴
- ۲۶- بیهقی، دلائل النبوه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۴۳، ابن عبدبره، العقد الفرید، به کوشش احمد امین، مصر، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۶۲ م، ج ۴، ص ۲۲۸ و قس: اکمال الدین مرحوم، صندوق، ص ۱۰۱ و ۱۰۰، مجالس شیخ مفید، مجلس ۴۰، حدیث ۷، ص ۲۰۳-۲۰۱، بحار الانوار، ج ۱۱۵، ص ۲۲۴-۲۴۸-۲۴۱
- ۲۷- حاوی، ایلیا، فن الخطابه، ص ۴۷-۴۵

اندیشور گرامی

از آنرو که نویسندگان و مخاطبان کیهان اندیشه بیشتر در حوزه های علمی و دانشگاهها جای دارند پرداختن به تاریخچه، تحولات و تطورات این دو پایگاه علمی، امری شایسته و لازم بنظر می رسد و چون این نشریه بر آن بوده و هست که هرگونه اندیشه استوار اصلاحی را بدور از سلیقه های شخصی و گروهی منتشر سازد لذا خواستار پژوهشهای بدیع و دقیق اندیشوران محقق در زمینه فوق الذکر است.